

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

مقابله واژه‌هایی در گونه‌های فارسی افغانستان و فارسی ایران امروز

موسی محمودزهی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر

M.mahmoudzehi@velayat.ac.ir

چکیده

زبان فارسی با دارا بودن بیشترین تعداد گویشها، در حال حاضر معروف‌ترین زبان ایرانی است. از میان گویشهای متنوع این زبان، دو گونه فارسی ایران و فارسی افغانستان شاخص‌ترینند. در این مقاله ۷۵ واژه ساده و مرکب به صورت تصادفی از گونه افغانی انتخاب شده است. از این مجموعه، ۵۰ واژه با نگاهی تطبیقی - توصیفی، برای هدف دستیابی به بعضی از مقولات تقابلی مورد بررسی قرار گرفته و ۲۵ واژه برای مطالعات بیشتر در آینده به مقاله اضافه شده است. نتایج نشان می‌دهد این دو گونه زبانی تحت تأثیر عوامل جغرافیایی - اجتماعی و بازمانده‌هایی از عوامل تاریخی، بیشتر به طرف واگرایی زبانی متمایل هستند.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، گونه افغانی زبان فارسی، گونه ایرانی زبان فارسی، تقابل واژگانی.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱- مقدمه

زبان فارسی که در حال حاضر معروف‌ترین و پُرسخن‌گوترین زبان ایرانی است، ابتدا مهم‌ترین مراحل رشد و کمال خود را در ایالت فارس از سرزمین ایران طی کرد. این زبان با پشتیبانی عوامل مختلف، از جمله با پشتیبانی حاکمان دو شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی، و شخصیت‌های فرهنگی و مذهبی قدرت یافت و از ایالت فارس روی به سرزمین‌های دیگر نهاد. از جمله سرزمین‌هایی که فارسی بدان سوی روانه شد، شرق ایران بود که کشور افغانستان امروز در آن محدوده می‌گنجد. در خصوص پدید آمدن سه گونه‌ی شناخته‌شده از زبان فارسی در سه سرزمین ایران، افغانستان و تاجیکستان، لازار می‌گوید: «در قرن بیستم میلادی، در سه سرزمین ایران، افغانستان و تاجیکستان و تاجیکستان بدون اینکه پیوستگی زبان با زبان کلاسیک از بین برود، گونه‌های معیار جدیدی پدید آمدند که به صورت‌های محاوره‌ای هر سرزمین نزدیک‌تر بودند و در نتیجه تفاوت‌های کمابیش قابل توجهی بین زبان‌های این سرزمین‌ها به وجود آمد» (۱۳۸۳ : ۴۷۵-۴۷۶). امروزه زبان فارسی، زبان ملی و رسمی سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان است. در افغانستان برای نامیدن این زبان از واژه‌ی کهن «دَری» استفاده می‌شود. با آنکه زبان دری در افغانستان تقریباً زبان مادری تنها یک چهارم جمعیت آن کشور است، اما این گونه از زبان فارسی، به عنوان زبان ارتباطی در سراسر افغانستان رواج دارد. در توضیح زبان «دَری»، ناتل خانلری چنین می‌گوید: «دری نام یکی از دو زبان رسمی کشور افغانستان است. این کشور که قسمت عمده‌ی آن گهواره‌ی ادبیات گرانبهای فارسی بعد از اسلام بوده است، بی‌شک یکی از شریکان بزرگ و وارثان بحق این فرهنگ وسیع و عمیق است» (۱۳۶۶ : ۲۹۳).

هم اکنون بخش نسبتاً قابل توجهی از مردم ایران و افغانستان فارسی را زبان مادری خود می‌دانند. آنها با این زبان تلکم می‌کنند و با آن آثار ادبی و هنری خلق می‌کنند. مردم افغانستان احساس می‌کنند که زبان فارسی آنها ویژگی‌های زبان فارسی قدیمی‌تر را نسبت به فارسی ایران بهتر حفظ کرده است، بنابراین غالباً از نام «فارسی دَری» برای زبان خود استفاده می‌کنند.

روشن است که زبانها تحت تأثیر عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی با گذشت زمان تغییر می‌کنند و هیچ زبانی از این قاعده مستثنی نیست. به نظر مدرسی: تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی که در دوره‌های مختلف در جوامع روی می‌دهد، گذشته از دگرگونی‌هایی که در ساختار اقتصادی- سیاسی کشورهای مختلف پدید می‌آورد، تغییرات فرهنگی و زبانی بااهمیتی را نیز در پی دارد. این گونه تغییرات هم در سطح جایگاه زبانها و هم در سطح پیکره آنها روی می‌دهد و باعث تضعیف و زوال، تقویت و ارتقاء جایگاه زبانها، برخورد، تماس و قرض‌گیری زبانی و پیدایش یا گسترش دوزبانگی فردی و اجتماعی می‌شود (مدرسی، ۱۳۸۸ : ۲). با توجه به اینکه از نظر جغرافیایی ایران و افغانستان هر دو در غرب آسیا و در خاورمیانه قرار دارند و در گذر قرون اخیر، این ناحیه تقریباً همیشه کانون

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تحولات سریع سیاسی- اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... بوده است، تأثیر این تحولات بر زبانهای این ناحیه و به خصوص فارسی چشمگیر بوده و اکنون نیز هست. تأثیر عوامل فوق می‌تواند باعث همگرایی و یا واگرایی گویشهای زبان فارسی در ایران و افغانستان شود که در این مقاله تا حدودی به این دو مقوله پرداخته می‌شود.

باید دانست که امروزه زبان فارسی در ایران و افغانستان خود دارای گویشهای گوناگونی است. با توجه به اینکه امکان بررسی تمام گونه‌های گویشی زبان فارسی در ایران و افغانستان و مقابله آنها با یکدیگر در حد این مقاله میسر نیست، در اینجا فقط به مقابله دو گونه معیار زبان فارسی در ایران و افغانستان با استفاده از داده‌های کتابخانه ای در حد یک پیکره ۷۵ واژه‌ای پرداخته شده است. بعلاوه، از آنجا که دو گونه ایرانی و افغانی، گویشهای یک زبان هستند، طبیعی است که باید میزان تشابهات آنها فراوان و از حد توصیف در چنین مقاله ای خارج باشد، به همین دلیل از بررسی وجوه تشابه در این مقاله آگاهانه خودداری شده است.

۱-۱- پیشینه تحقیق: در خصوص مطالعات تطبیقی فارسی ایران و افغانستان کارهای زیر قابل توجه است: کتاب «تاریخ زبان فارسی»، اثر پرویز ناتل خانلری، صص. ۲۹۳-۲۹۴؛ کتاب «تاریخ زبان فارسی»، اثر محسن ابوالقاسمی، صص. ۲۱۳-۲۱۵؛ کتاب «تاریخ زبانهای ایرانی»، اثر حسن رضایی باغبیدی، صص. ۲۶۰-۲۶۵. اما تا کنون مقاله‌ای تخصصی که با استفاده از پیکره واژگانی به تقابل دو گونه زبان فارسی رایج در افغانستان و ایران پرداخته باشد، به نظر نویسنده نرسیده است.

۲-۱- پرسش تحقیق: تحقیق حاضر در پی پاسخ به پرسش زیر است: تقابل واژه‌های گونه‌های افغانی و ایرانی زبان فارسی حاکی از روند همگرایی این دو گونه است و یا واگرایی آنها؟

۳-۱- شیوه کار: در این تحقیق ابتدا داده‌ها از طریق مطالب کتابخانه‌ای بر اساس یک فرهنگ لغت چهارزبانانه (= بلوچی، پشتو، دری، انگلیسی) به نام «بلوچی گالبنده»، اثر عبدالرحمن پهوال، (۱۳۸۶)، گردآوری می‌شوند. سپس داده‌های گردآوری شده با روشی تطبیقی- توصیفی برای پاسخ به پرسش مقاله از نظر تقابلی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲- بحث

۱-۲- مقدمه بحث

زبان فارسی مادر با گذر زمان تحت تأثیر عوامل گوناگون شاخ و برگ زده است و هر کدام از گویشهای آن دچار تفاوتی با یکدیگر شده‌اند. شیری تفاوت‌های گویشی یک زبان را عمدتاً در چهار گروه جغرافیایی، اجتماعی، تاریخی و معیار جای می‌دهد (۱۳۹۷: ۲۵-۲۶). فارسی با گذر زمان این هر چهار گروه ویژگی را به درستی تجربه کرده است. امروزه دو تا از گویش‌های بسیار شاخص زبان فارسی گونه‌های ایرانی و افغانی آن هستند که هر کدام خود

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دارای گونه‌های فرعی‌تری هستند. در این تحقیق ۷۵ واژه به صورت تصادفی از دو گونه معیار زبان فارسی که در افغانستان و ایران رایج هستند، فهرست شده است. در گردآوری داده‌ها گویش فارسی افغانستان مبدأ و گویش فارسی ایران مقصد در نظر گرفته شده است.

می‌دانیم دو گونه زبانی از فارسی که در افغانستان و ایران رایج هستند، خود در حد زبان از یکدیگر متمایزند. در بررسی و تحلیل داده‌های این مقاله بنا به ملاحظاتی ترجیح داده شد که از واژه «گونه» به صورت «گونه افغانی» و «گونه ایرانی» استفاده شود. منظور از گونه همان لفظ خنثی است که هم می‌تواند برای «زبان» به کار رود و هم برای «گویش». در ترجیح کاربرد «گونه» نسبت به زبان یا گویش، علی شیری می‌گوید: «برای زبان و انواع و اشکال آن نام‌ها و اصطلاحات زیادی وجود دارد که کاربرد هر کدام نیازمند دقت و ملاحظات تخصصی خاصی است، تا هر اصطلاحی به درستی و در جایگاه خاص خود به کار رود. محققان و زبان‌شناسان برای پرهیز از این محدودیت و هرگاه که بخواهند به طور عام از شکل‌های گوناگون زبان نام ببرند، از اصطلاح «گونه» استفاده می‌کنند» (۱۳۹۷: ۳۶).

در ادامه بحث، در دو قسمت مجزا، ابتدا در قسمت داده‌ها، کنار هر مدخل توضیحات مختصر مقابله‌ای از دو گونه افغانی و ایرانی آورده می‌شود (۲-۲)؛ و سپس به جمع‌بندی یافته‌های موارد تقابلی در قسمت (۲-۳) پرداخته می‌شود.

۲-۲- داده‌ها

همان‌طور که پیشتر گفته شد، داده‌های گردآوری شده در دو قسمت دسته‌بندی شده‌اند. الف- ۵۰ واژه و عبارت به ترتیب الفبای فارسی همراه با توضیحات تقابلی؛ ب- ۲۵ واژه و عبارت به ترتیب الفبای فارسی بدون توضیحات تقابلی. فرض اولیه این است که آنچه در فرهنگ لغت چهارزبانه به نام «بلوچی گالبنده»، اثر عبدالرحمن پهلوال، (۱۳۸۶)، به عنوان منبع اساس آمده، در فارسی امروز افغانستان رایج است. بنابراین شماره صفحه‌ای که مقابل هر کدام از ۷۵ واژه و عبارت گردآوری شده ذکر شده است، مطابق شماره صفحه همین منبع اساس است. معادل‌های فارسی گونه ایرانی توسط نگارنده که خود گویشور زبان فارسی گونه ایرانی است، تعیین شده‌اند. ضمناً از آنجا که صورتهای ملفوظ داده‌های گونه افغانی تا حدی ناشناخته‌تر فرض شده‌اند، این صورتهای آوانگاری شده‌اند.

۲-۲- الف- ۵۰ واژه و عبارت به ترتیب الفبای فارسی همراه با توضیحات تقابلی

۱- اسپ / asp: اسب، ص. ۳۶. تقابل در تلفظ آوا: تلفظ «پ» در گونه افغانی، و «ب» در گونه ایرانی. بررسی تاریخی واژه نشان می‌دهد که گونه افغانی اصالت آوا را بهتر حفظ کرده است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۲- آفتاب‌برآمد / āftāb bar āmad : طلوع آفتاب، ص. ۱۹۸. تقابل در انتخاب و ترتیب واژه‌ها: در گونه افغانی یک ترکیب نوساخته از سه واژه ایرانی (آفتاب + بر + آمد)، و در گونه ایرانی استفاده از یک ترکیب اضافه فارسی (طلوع + آفتاب). طلوع واژه عربی است.
- ۳- آوازه انداختن / āwāza andāxtan : شایعه انداختن / شایعه پخش کردن، ص. ۱۸۵. تقابل در انتخاب واژه (آوازه در مقابل شایعه) برای عنصر اسمی یک فعل مرکب: در مورد انتخاب اسم «آوازه» به جای اسم «شایعه» (با اصالت عربی) از نظر اصالت ایرانی بودن واژه، فارسی افغانستان اصالت را بهتر حفظ کرده است.
- ۴- بالای دو پا نشستن / bālāye du pā nešastan : روی دو پا نشستن، ص. ۲۰۷. تقابل در انتخاب واژه‌ها: در گروه حرف اضافه ای یکسان، در گونه افغانی از حرف اضافه «بالا» استفاده می‌شود و در گونه ایرانی از حرف اضافه «رو».
- ۵- بحر / bahrī : دریایی، ص. ۲۰۵. تقابل در انتخاب واژه: استفاده از واژه عربی (بحر) در گونه افغانی؛ ساختن مشتق وصفی «بحری» با کمک پسوند «-ی» در هر دو گونه.
- ۶- پاده رفتن / pāda raftan : جفت‌گیری چارپایان، ص. ۱۹۲. تقابل در انتخاب واژه‌ها برای ساختن یک عبارت فعلی: در بلوچی «پاد دیک» لفظاً به معنی «پای دادن»، به معنی «جفت‌گیری چارپایان» است.
- ۷- پسته‌رسان / pasta rasān : پستچی، ص. ۱۸۴. تقابل پسته و پست، ماده مضارع فعل رساندن و پسوند -چی: نیز چنین است پسته‌خانه: پست‌خانه، ص. ۱۸۴. در مورد انتخاب ماده مضارع فعل «رساندن» به جای پسوند «-چی» (با اصالت ترکی) از نظر اصالت ایرانی، فارسی افغانستان اصالت را بهتر حفظ کرده است.
- ۸- تابلیت / tāblēt : قرص (دارو)، ص. ۲۸۹. تقابل در انتخاب واژه: گونه افغانی از واژه انگلیسی «tablet» : قرص» استفاده می‌کند، و فارسی ایرانی از واژه قرضی عربی «قرص».
- ۹- تربیه کردن / tarbiya kardan : تربیت کردن، ص. ۱۹۹. تقابل در نظام نگارشی: مترادف دیگر همین فعل به صورت «پرورش دادن» در هر دو گونه کاربرد دارد.
- ۱۰- الف- تیرکردن / tēr kardan / فریب دادن: فریب دادن، ص. ۱۹۳. تقابل در گونه‌های آزاد از نظر معنایی: یک فعل متفاوت در گونه‌های افغانی و ایرانی تحت تأثیر پشتو مورد استفاده قرار گرفته است و فعل دوم کاربرد یکسان دارد. ب- تیر کردن: رد کردن / گذراندن، ص. ۲۸۶. تقابل در انتخاب واژه: واژه «تیر» به نظر می‌آید از پشتو به فارسی رسیده است. در پشتو «تیرول» / tērōl : رد کردن» (همانجا).
- ۱۱- جوراندن / jawrāndan : آزار و اذیت کردن، ص. ۱۴۱. تقابل در انتخاب واژه‌ها و مقوله دستوری: در گونه افغانی، از اسم «جور»، فعل «جوراندن» به صورت جعلی ساخته و رایج شده است. این فعل به صورت «جوراندن» در فارسی ایران رایج نیست ولی ممکن است تحت تأثیر فارسی افغانستان در گویشهایی از فارسی مرزهای شرقی ایران رواج داشته باشد.
- ۱۲- جوری / jōrī : سلامتی، ص. ۱۴۹. تقابل در انتخاب دو واژه اسمی: در مورد انتخاب «جور» به جای اسم «سلامت» (با اصالت عربی) از نظر اصالت ایرانی بودن واژه، فارسی افغانستان اصالت را بهتر حفظ کرده است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۱۳- جیوپلتیک / jyopolitk: ژئوپلتیک: ۱۸۶. تقابل در نحوه تلفظ یک واژه قرضی که به نظر می آید از دو طریق مختلف به این دو گویش رسیده باشد: این واژه از طریق زبان انگلیسی به فارسی افغانستان و از طریق فرانسوی به فارسی ایران رسیده است.
- ۱۴- چالان / čālān: آغاز، شروع، ص. ۱۳۹. تقابل در انتخاب واژه: «چالان» به نظر می آید از پشتو به فارسی رسیده است. در پشتو «چالان / čālān» (همانجا). این واژه در زبان اردو نیز کاربرد دارد و به صورت «چالو» وارد بعضی از گویشهای بلوچی در حدود مرزهای ایران با افغانستان و پاکستان نیز شده است.
- ۱۵- چاونی، تهانه عسکری / čāunī, tahānaye askarī: پادگان، ص. ۱۳۹. تقابل در انتخاب واژه: واژه-های «چاونی» و «تهانه» به نظر می آید از پشتو به فارسی رسیده اند. در پشتو «چاونی / čāunī» و «تانه / tāna». کاربرد واژه عربی «عسکری» در گونه افغانی مورد توجه است. واژه «پادگان» بر ساخته فرهنگستان زبان فارسی است. پیشتر به آن «ساخلو» می گفته اند. ساخلو واژه ای ترکی بوده است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۴: ۲۵۰).
- ۱۶- چای جوش / čāy jōš: کتری، ص. ۱۳۷. تقابل در انتخاب واژه: استفاده از واژه مرکب «چای + جوش» در گونه افغانی و استفاده از واژه قرضی «کتری» در گونه ایرانی. به نظر می رسد «کتری» وامواژه ای از «kettle» در انگلیسی باشد. در گویش فارسی سیستان امروز به صورت «چا جوش» (محمدی خَمک، ۱۳۹۰: ۱۴۷)، و در بلوچی خاش و زاهدان در مرزهای ایران هم از واژه «چه جوش» استفاده می شود.
- ۱۷- چپراسی / čaprāsī: قاصد / نگهبان / خدمتکار، ص. ۱۴۰. تقابل در انتخاب واژه: به نظر می آید واژه گونه افغانی خود ترکیبی از اجزاء «چپ + راست + ی» باشد. واژه «چپراسی» به نظر می آید از پشتو به فارسی رسیده است. در پشتو «چپراسی / čaprāsī».
- ۱۸- چپه / čapa: چپه، ص. ۱۴۰. تقابل در تلفظ و نگارش واژه یکسان در دو گونه افغانی و ایرانی: در فارسی افغانستان به صورت غیرمشدد و در فارسی ایران به صورت مشدد کاربرد دارد.
- ۱۹- چوچه / čūča: بچه، ص. ۳۱. در ترکیب «چوچه آهو» در افغانی، معادل «بچه آهو» در گونه ایرانی. تقابل در تلفظ آوهای واژه یکسان به صورت «چوچه» در گونه افغانی، و «بچه» در گونه ایرانی: بررسی تاریخی واژه نشان می دهد که هر دو گونه در اصالت واژه تغییراتی ایجاد کرده اند. زیرا در فارسی میانه این واژه vaččak است (Nyberg, 1974: 200).
- ۲۰- چور کردن / čōr kardan: دزدیدن / غارت کردن، ص. ۲۹۵. تقابل از استفاده در واژه: واژه «چور» به نظر می آید از اردو به پشتو، و از پشتو به فارسی گونه افغانستان رسیده است. در اردو «چور / čōr: دزد».
- ۲۱- چوک / čawk: چهار راه، ص. ۱۳۷. تقابل در انتخاب واژه: در عین حال در فارسی افغانستان واژه های «چارراه، چهارراه» نیز کاربرد دارند. واژه «چوک» به نظر می آید از پشتو به فارسی رسیده است. در پشتو «چوک / čawk» (همانجا). این واژه در زبان اردو نیز کاربرد دارد.
- ۲۲- حصیره / hazīra: گورستان، ص. ۲۸۷. تقابل در انتخاب واژه: گونه افغانی از واژه قرضی عربی «حصیره» استفاده می کند، اما گونه ایرانی از واژه مشتق «گورستان» که نشان می دهد گونه ایرانی اصالت را بهتر حفظ کرده است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۲۳- خُشکه / xoška: خشکی: ۱۸۸. مثال: پرنده کوچکی که در «خشکه» زندگی می‌کند. تقابل در استفاده از پسوند برای اشتقاق اسم از صفت: -e در گونه افغانی، و -ī در گونه ایرانی.
- ۲۴- دالر / dālar: دالر، ص. ۱۴۸. تقابل در نحوه تلفظ یک واژه قرضی که به نظر می‌آید از دو طریق مختلف به این دو گویش رسیده باشد: از طریق زبان انگلیسی به فارسی افغانستان و از طریق فرانسوی به فارسی ایران.
- ۲۵- دَرَجَن / darjan: دوجین، ص. ۱۶۴. تقابل در تلفظ و کاهش و افزایش آوایی در واژه قرضی یکسان در دو گونه افغانی و ایرانی: این واژه در بلوچی به صورت «دَرزن» رایج است (جهاننده، ۱۳۹۶: ۱۰۶۹).
- ۲۶- دریا / daryā: رود، ص. ۱۹۸. تقابل در انتخاب واژه: انتخاب واژه «دریا» در گونه افغانی، معادل دو واژه «دریا، رود» در گونه ایرانی. برای معادل واژه «دریا»، از وام‌واژه عربی «بحر» نیز در هر دو گونه استفاده می‌شود.
- ۲۷- راپور / rāpōr: راپرت، ص. ۱۹۳. تقابل در نحوه تلفظ و حذف آوایی در یکی از گونه‌ها در واژه قرضی از زبانی اروپایی: در اینجا دیده می‌شود که در گونه افغانی آوای t از آخر واژه افتاده است.
- ۲۸- رضاکار / razākār: داوطلب، ص. ۱۹۵. تقابل در انتخاب کامل واژه: در گونه افغانی یک ترکیب نوساخته از یک واژه عربی (رضا) و یک واژه ایرانی (کار): و در گونه ایرانی استفاده از یک ترکیب نوساخته از یک واژه فارسی (داو) و یک واژه عربی (طلب). در زبان پشتو «رضاکاره» (همانجا).
- ۲۹- ریگ / rēg: ریگ، ص. ۲۰۱. تقابل در تلفظ آواهای واژه یکسان: تلفظ «ē» در گونه افغانی، و «ī» در گونه ایرانی. بررسی تاریخی واژه نشان می‌دهد که گونه افغانی اصالت آوا را بهتر حفظ کرده است.
- ۳۰- زردی تخم‌مرغ / zardīye toxm mory: زرده تخم مرغ، ص. ۲۰۵. تقابل در استفاده از پسوند برای اشتقاق اسم از صفت: -ī در فارسی افغانستان، و -e در فارسی ایران. این مورد درست برعکس «خشکه / خشکی» در نمونه ۲۳ است.
- ۳۱- زواله / zwāla: چانه آرد، ص. ۱۳۹. تقابل در انتخاب واژه: واژه «زواله» به نظر می‌آید از پشتو به فارسی رسیده است. در پشتو «خواله / xwāla».
- ۳۲- ساجق / sājaq: آدامس، ص. ۲۸۹. تقابل در استفاده واژه: گونه ایرانی از واژه قرضی انگلیسی «آدامس» که منتسب به آدامز (سازنده این ماده جویدنی است)، در مقابل آن استفاده می‌کند (انوری، ۱۳۸۱: ۶۶). معادل این واژه در بلوچی «گونجک» است و در پشتو «ژاوله» (پهوال، ۱۳۸۶: ۲۸۹).
- ۳۳- سبوسک / sabūsak: سبوسه، شوره سر، ص. ۲۸۶. تقابل در انتخاب واژه: واژه «سبوسه» در زبان فارسی «قدیمی» اعلام شده است (انوری، ۱۳۸۲: ۴۰۲۳).
- ۳۴- سرگم شدن / sar gom šodan: سرگردان شدن، ص. ۱۹۱. تقابل در انتخاب بخشی از واژه‌های یک ترکیب یکسان: در فارسی ایران «سرگردم شدن» نیز رایج است.
- ۳۵- سرگوشی کردن / sargōšī kardan: درگوشی صحبت کردن / نجوا کردن، ص. ۲۸۸. تقابل در انتخاب واژه: گونه افغانی اصالت واژه‌های ایرانی را بهتر حفظ کرده است.
- ۳۶- سمارق / samāraq: قارچ، ص. ۲۸۶. تقابل در انتخاب واژه: واژه «سماروغ: قارچ» در زبان فارسی «قدیمی» اعلام شده است (انوری، ۱۳۸۲: ۴۲۴۱). این واژه در فارسی گونه افغانی واژه‌ای پرکاربرد و رایج است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۳۷- صَف گرفتن / saf gereftan: صف بستن، ص. ۱۹۳. تقابل در انتخاب واژه در عنصر فعلی یک فعل مرکب: در گونه افغانی «گرفتن» و در گونه ایرانی «بستن» استفاده شده است.
- ۳۸- فیودال: فئودال، ص. ۱۸۶. تقابل در نحوه تلفظ یک واژه قرضی: به نظر می‌آید این واژه از دو طریق مختلف به این دو گونه رسیده باشد و یا هر کدام از این دو گونه از زبان فارسی آن را مطابق نظام تلفظی یا نگارشی خود متناسب‌سازی کرده است.
- ۳۹- قلاچ / qulāč: بازه/ اندازه طول بین دو دست که کاملاً باز شده باشند، ص. ۲۸۶. تقابل در استفاده از واژه: واژه «قلاچ» به نظر می‌آید از پشتو به فارسی رسیده است. در پشتو «کولاچ / kulāč» (همانجا). در بلوچی به این واژه «گوانز / gwānz» می‌گویند.
- ۴۰- قلبه کردن / qalba kardan: شخم کردن با خیش، ص. ۲۹۹. تقابل در انتخاب واژه‌ها در یک ترکیب فعلی: در گونه افغانی از واژه عربی «قلب: برگرداندن» استفاده شده است. در فارسی گونه ایرانی به جای آن از واژه ایرانی «شخم» استفاده شده و در اینجا فارسی گونه ایران، اصالت ایرانی واژه را بهتر حفظ کرده است.
- ۴۱- کته / kata: بزرگ، ص. ۲۰۶. تقابل در انتخاب واژه: «کته» در گونه افغانی، وام‌واژه‌ای از زبان پشتو است. در پشتو «کته / kaṭa»). بعلاوه از واژه «کته: بزرگ» در گویش فارسی سیستان امروز در مرزهای ایران هم استفاده می‌شود (محمدی خمک، ۱۳۹۰: ۳۱۲).
- ۴۲- کج و پیچ / kaj o peč: کج و معوج، ص. ۱۴۰. تقابل در انتخاب واژه‌ها: عنصر دوم این ترکیب در یک همکرد عطفی همراه با حرف عطف «و» مورد تقابل است.
- ۴۳- کرگس / kargas: کرکس، ص. ۲۰۱. تقابل در تلفظ آواهای واژه یکسان: تلفظ «گ» در گونه افغانی، و «ک» در گونه ایرانی. بررسی تاریخی واژه نشان می‌دهد که گونه ایرانی اصالت آوا را بهتر حفظ کرده است.
- ۴۴- گنچپالی / ganjpalī: شکار گنج: ۱۸۶. تقابل در انتخاب واژه: به نظر می‌آید گونه افغانی تحت تأثیر واژه «پلتنی / paltnī» در پشتو، جزء «پالی» را انتخاب کرده است (همانجا).
- ۴۵- گوتک / gōtak: گلوله نخ، ص. ۲۸۷. تقابل در انتخاب واژه: واژه «گوتک» به نظر می‌آید از پشتو به فارسی رسیده است. در پشتو «گوتگ / gōtak: گلوله نخ» (همانجا).
- ۴۶- گورگش / گورکاو / gōr gaš/ gōr kāw: گورکن (حیوان)، ص. ۲۸۷. تقابل در انتخاب واژه در عنصر دوم واژه مرکب یکسان: گونه افغانی از ماده مضارع فعل‌های «گشتن، کلویدن» استفاده می‌کند و گونه ایرانی از ماده مضارع فعل «کندن». به نظر می‌آید که از نظر معنی، گونه افغانی عمل این حیوان را بهتر تداعی معنی می‌کند.
- ۴۷- مزاق کردن / mazāq kardan: مزاح کردن، ص. ۱۴۰. تقابل در نحوه تلفظ واژه قرضی: q در گونه افغانی و h در گونه ایرانی استفاده می‌شود. در گونه افغانی «مزاح» نیز کاربرد دارد. هر دو گونه فارسی، تلفظ واژه عربی «مزاح» را در زبان خود متناسب‌سازی کرده‌اند.
- ۴۸- مَسَاژ / masāž: ماساژ، ص. ۱۳۷. تقابل در نحوه تلفظ واژه قرضی: a در گونه افغانی و ā در گونه ایرانی استفاده می‌شوند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۴۹- وارخطا / wārḫatā: دستپاچه / آشفته، (لفظاً معادل «برخطا» در فارسی ایران)، ص. ۲۹۴. تقابل در انتخاب واژه‌ها و تداعی معنای متفاوت در دو گونهٔ زبان فارسی در افغانستان و ایران است.
- ۵۰- ویله‌گردی کردن / wayla gardī kardan: ولگردی کردن، ۲۹۵. تقابل در نحوهٔ تلفظ واژه‌ای از یک ترکیب فعلی یکسان: در گونهٔ افغانی «ویله» در مقابل «ول» در گونهٔ ایرانی استفاده می‌شود.

۲-۲-ب- ۲۵ واژه و عبارت به ترتیب الفبای فارسی بدون توضیحات تقابلی

در اینجا به ۲۵ واژه و عبارت به صورت فهرست‌وار نیز اشاره شده که بررسی آنها می‌تواند به غنای این مقاله و یا مقالات مشابه در مطالعات بعدی کمک کند.

- ۱- اتن کردن / aten kardan: رقصیدن ۲۳۵؛ ۲- اشپلاق / ešpalāq: سوت زدن با دهان ۲۴۳؛ ۳- برمه کردن / سوراخ کردن / brma kardan: سوراخ کردن ۲۲۵؛ ۴- به تکلیف شدن / ba taklīf šodan: به زحمت افتادن ۲۲۲؛ ۵- بی‌غم باش / bēḡam bāš: شخص بی‌خیال، بی‌پروا ۲۹۶؛ ۶- پای لُج / pāyloč: پالخت ۲۳۵؛ ۷- پَلاَل میده / palāle mēda: کاه سفید خشک ۲۳۱؛ ۸- تُکمه / tokma: دکمه ۲۵۷؛ ۹- خاکباد/گردباد / xākbād: ۱۰- گردباد ۳۰۰؛ سَر چرخیدن / sar čarxīdan: سرگردان شدن ۲۱۶؛ ۱۱- سُرْمه چوب / sorma čōb: میلهٔ سرمه؛ ۱۲- شَب پَرک چرمی / šaboarake čarmī: خفاش ۲۳۵؛ ۱۳- شجره یافتن / šajra yāftan: شجره شناسی کردن ۲۱۷؛ ۱۴- شُور دادن / šōr dādan: تکان دادن، جنباندن ۲۲۲؛ ۱۵- طلاق کردن / talāq kardan: طلاق دادن ۲۲۹؛ ۱۶- فابریکه / کارخانه / fābrīka: کارخانه ۲۵۳؛ ۱۷- قاچاق‌بر / qāčāqbar: قاچاقچی؛ ۱۸- لُلو / lalo: لالایی ۳۰۱؛ ۱۹- لیبرالیزم / lībrālīzīm: لیبرالیسم ۳۰۱؛ ۲۰- مَشورَه دادن / mašwera dādan: نظر مشورتی دادن ۲۲۳؛ ۲۱- مندویِ تَرَکاری / mandowe tarkārī: بازار تره‌بار ۲۱۴؛ ۲۲- نامزادی / nāmzādī: نامزدی ۲۱۳؛ ۲۳- نوت / nōt (پیسِه): اسکناس، پول نقد ۲۹۹؛ ۲۴- همسایه‌گی (نان) / hasāyagī: نذر، خیرات، صدقات ۲۵۴. ۲۵- یَخَن به یَخَن شدن / yaxan be yaxan šodan: یقه به یقه شدن ۲۲۲.

۲-۳- جمع‌بندی یافته‌های موارد تقابلی

به طور کلی موارد تقابلی با حذف موارد مشابه، به ترتیب داده‌ها، به شرح زیر است:

- حفظ ویژگی قدیمی تر صوت در گویش افغانی نسبت به ایرانی، مانند asp در مقابل asb؛
- تقابل در انتخاب و ترتیب واژه‌ها: در گونهٔ افغانی یک ترکیب نوساخته از سه واژهٔ ایرانی (آفتاب + بر + آمد)، و در گونهٔ ایرانی استفاده از یک ترکیب اضافهٔ فارسی (طلوع + آفتاب). طلوع واژهٔ عربی است؛

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- تقابل در انتخاب واژه: انتخاب اسم «آوازه» (با اصالت ایرانی) در گونه افغانی در مقابل اسم «شایعه» (با اصالت عربی) در گونه ایرانی؛
- تقابل در انتخاب واژه: در گروه حرف اضافه‌ای یکسان، در گونه افغانی از حرف اضافه «بالا» استفاده می‌شود و در گونه ایرانی از حرف اضافه «رو»؛
- تقابل در انتخاب واژه: انتخاب اسم «بحر» (با اصالت عربی) در گونه افغانی در مقابل اسم «دریا» (با اصالت ایرانی) در گونه ایرانی؛
- افزایش صوتی در گونه افغانی نسبت به گونه ایرانی، مانند *posta* در مقابل *post*. تفاوت در جزء کلامی: ماده مضارع یک فعل «رسان-» در گونه افغانی در مقابل یک پسوند «-چی» در گونه ایرانی؛ مانند *posta rasān* در مقابل *pastčī*؛
- تقابل در استفاده واژه: گونه افغانی از واژه انگلیسی «*tablet*: قُرس» استفاده می‌کند، و فارسی ایرانی از واژه قرضی عربی «قُرس»؛
- تقابل در نحوه تلفظ و نگارش واژه: در گونه افغانی *tarbīya* در مقابل *tarbīyat* در گونه ایرانی؛
- تقابل در انتخاب واژه: انتخاب اسم «*tēr*: فریب» (قرضی از پشتو) در گونه افغانی در مقابل اسم «فریب» در گونه ایرانی؛
- تقابل در انتخاب واژه و مقوله دستوری: در گونه افغانی، از اسم «جور»، فعل «جورانیدن» به صورت جعلی ساخته و رایج شده است، در حالی که در گونه ایرانی این اتفاق نیفتاده است؛
- تقابل در نحوه تلفظ واژه قرضی یکسان: *jyopolitk* در گونه افغانی در مقابل *žeopoletik* در گونه ایران؛
- تقابل در انتخاب و ساخت واژه. استفاده از واژه مرکب «چای + جوش = چای‌جوش» در گونه افغانی و استفاده از واژه قرضی «کنری» در گونه ایرانی؛
- تقابل در تلفظ و نگارش واژه یکسان: در گونه افغانی به صورت غیرمشدد *čapa*، و در فارسی ایران به صورت مشدد *čappe*؛
- تقابل در انتخاب واژه: گاه در گونه‌ای مانند افغانی در عین اینکه واژه‌ای از پشتو قرض گرفته می‌شود، مانند «*čawk*: چهارراه»؛ واژه‌های «چارراه، چهارراه» مانند گونه ایرانی نیز کاربرد دارند. از این گونه موارد فراوان است؛
- تقابل در استفاده از پسوند برای اشتقاق اسم از صفت: مانند *xoška* در گونه افغانی، در مقابل *xoškī* در گونه ایرانی؛
- تقابل در نحوه تلفظ با کاهش صوتی از واژه: مثال *rāpōr* در گونه افغانی در مقابل *rāport* در گونه ایرانی؛

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- تقابل در نحوه ساخت کلمات مرکب: مانند «رضاکار: داوطلب» در گونه افغانی یک ترکیب نوساخته از یک واژه عربی (رضا) و یک واژه ایرانی (کار)، و در گونه ایرانی استفاده از یک ترکیب نوساخته از یک واژه فارسی (داو) و یک واژه عربی (طلب)؛
 - تقابل در تلفظ بعضی‌ها در واژه‌های یکسان: مانند kargas, rēg, cūča در گونه افغانی، به ترتیب در مقابل karkas, rīg, bačče در گونه ایرانی؛
 - تقابل در اجزاء همکرد از نظر تعداد و یا ترتیب اعضای تشکیل دهنده: مانند «بی‌غم باش» در گونه افغانی، در مقابل «شخص بی‌خیال» در گونه ایرانی.
- داده‌ها نشان می‌دهد که بعضی از موارد تقابلی مرتبط به نظام نگارشی دو گونه فارسی در افغانستان و ایران است. با اینکه هر دو گونه از خط عربی استفاده می‌کنند، اما هر کدام تا حدودی خط عربی را برای نگارش گونه خود متناسب‌سازی کرده‌اند. در این خصوص، نظر لازار قابل توجه است که می‌گوید: «صورت نوشتاری زبان دری در افغانستان منعکس‌کننده برخی از ویژگی‌های کابلی محاوره‌ای است. این زبان نه تنها در زمینه واژگان و عبارت-پردازی، بلکه از نظر دستوری نیز وجوه اشتراکی با زبان تاجیکی دارد. برخی دیگر از ویژگی‌ها این زبان را در آن واحد از تاجیکی و از فارسی ایران متمایز می‌سازند» (۱۳۸۳ : ۴۷۶).

از آنجا که فارسی گونه افغانی نسبت به فارسی گونه ایرانی از نظر تحول تاریخی محافظه‌کارتر عمل کرده است، واژه‌هایی چند که امروزه در فارسی ایران پر رواج نیستند، ممکن است در فارسی افغانستان پر رواج باشند، مانند «جوری: سلامتی، گنجپالی: شکار گنج». مطابق گفته زبیر، ناتل خانلری تفاوت واژگانی فارسی افغانستان با فارسی ایران را جزئی می‌داند. وی می‌گوید: زبان دری افغانستان با فارسی تفاوت‌های جزئی دارد. بعضی از خصوصیات صرفی و نحوی محلی در آن وارد شده و از این جهت از فارسی ادبی متداول در ایران متمایز شده است. این تفاوت‌ها اندکی مربوط به چگونگی تلفظ و ادای واکه‌هاست که با تلفظ نواحی شرقی و شمال شرقی ایران در اکثر موارد همانند است. تفاوت‌های دیگر از نظر لغات و اصطلاحات محلی است که در زبان ادبی افغانستان وارد شده است. دیگر آنکه بعضی از کلمات و اصطلاحات علمی و فنی دنیای امروز در فارسی ایران از زبان فرانسوی اخذ و اقتباس شده، و همانها را در زبان دری افغانستان به سبب ارتباطی که در طی یکی دو قرن اخیر با هندوستان داشته است از زبان انگلیسی گرفته‌اند. به این طریق در واژگان فارسی و دری اندک اختلافی وجود دارد. این اختلافها با ارتباط فرهنگی میان دو ملت دوست و برادر و همنژاد و همزبان و همدین بتدریج کمتر می‌شود (ناتل خانلری، ۱۳۶۶ : ۲۹۳). بعید نیست که واژه‌هایی از طریق اردو به پشتو و یا دیگر زبانهای افغانستان رفته‌اند، و بعد از طریق پشتو به صورت قرض‌گیری غیرمستقیم به فارسی افغانستان رسیده‌اند.

بر خلاف ناتل خانلری، ابوالقاسمی با نگاهی تاریخی به تقابل گونه‌های فارسی در افغانستان و ایران، می‌گوید: از اوایل قرن بیستم مسیحی، برای زبان فارسی وضعی پیش آمد که باعث شد فارسی رایج در هر یک از ایران، تاجیکستان و افغانستان به راهی بیفتد که به تدریج آنها را از هم جدا کرد (۱۳۹۴ : ۲۱۴). در زبان فارسی رایج در

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

افغانستان واژه‌های زیادی از پشتو وارد گردیده است. در فارسی رایج در ایران از زبان فرانسوی لغات زیادی آمده است. در ایران و افغانستان و تاجیکستان لغاتی برای مفاهیم جدید وضع گردیده که با هم تفاوت دارند. وجود لغاتی از زبانهای مختلف و اصطلاحات مختلف برای بیان یک مفهوم در فارسی ایران و تاجیکستان و افغانستان، سبب می شود که ارتباط زبانی میان ایرانیان و تاجیکان و افغانان دشوار و حتی ناممکن شود (همانجا). قابل ذکر است که شباهتهای دو گونه افغانی و تاجیکی به یکدیگر، نسبت به هر کدام از آنها به گونه ایرانی بیشتر است. زیرا گونه تاجیکی به نحوی از بطن گونه افغانی در آمده است.

اگر بخواهیم بدانیم که واژه‌های فرضی از انگلیسی و یا پشتو چطور به فارسی افغانی رسیده‌اند، باید گفت، همانطور که فارسی در ایران زبان آموزش، دفتر و دیوان و رسانه و ... هست، پشتو در افغانستان نیز چنین وضعیتی دارد و در فارسی افغانستان به عنوان یک زبان نسبتاً غالب تأثیر گذاشته است. بعضی از مردم افغانستان در اثر ارتباطات دوزبانه شده‌اند و به آسانی به هر دو زبان سخن می‌گویند. بعضی از واژه‌ها، به خصوص واژه‌های علمی و آکادمیک انگلیسی و پشتو، از طریق مطبوعاتی که در افغانستان به چاپ می‌رسند و یا از طریق آموزشهای آکادمیک به فارسی افغانستان می‌رسند.

به طور کلی در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان فارسی ایران و فارسی دری را دو زبان متمایز شناخت، لازار می‌گوید: در این مورد نمی‌توان نظر مشخصی داد. معیارهای زبانی فارسی افغانستان با معیارهای زبانی فارسی ایران تفاوت‌های اندکی دارد. خط به کار برده شده برای هر دو زبان یکی است و نفوذ فرهنگ ایرانی قوی است. بنابراین همه چیز به شرایط زبان‌شناسی اجتماعی، سیاست زبان مسئولان و تأثیرهای این سیاست بستگی خواهد داشت (۱۳۸۳ : ۴۷۷).

۳. نتیجه

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم تشابهات قابل ملاحظه در این دو گونه زبان فارسی، تفاوت‌هایی در ساخت واژه‌ها، انتخاب واژه‌ها برای ساخت عبارات، منبع قرض‌گیری واژه‌ها، تغییر حوزه معنایی و نظام نگارشی واژه‌ها به چشم می‌خورد. در ساخت واژه‌ها اجزاء ترکیبات از نظر جزء کلامی، انتخاب واژه‌های اصیل یا غیر اصیل و یا ترکیبی از هر دو، تعداد واژه‌ها در ترکیب‌سازی، نحوه ترکیب نحوی واژه‌های مرکب از نظر جای واژه‌ها، ایجاد تغییر در آوای واژه‌های فرضی برای متناسب‌سازی تلفظ آنها، جعلی‌سازی، حفظ و رواج گونه‌های قدیمی‌تر در دو گونه افغانی و ایرانی متفاوت به نظر می‌رسند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در خصوص انتخاب واژه‌ها برای ساخت عبارات، ممکن است گونه‌ای ماده مضارع یک فعل مانند «رسان-» را برای همان منظور به کار می‌برد که گونه دیگر یک پسوند اشتقاقی مانند «-چی» را؛ مثال، «پُسته‌رسان در مقابل پُست‌چی».

در خصوص منبع قرض‌گیری واژه‌ها، دو گونه ممکن است واژه یکسانی را از دو منبع متفاوت، مثلاً یکی از انگلیسی و دیگری از فرانسوی، به عاریت بگیرند و هر کدام متناسب با نظام گونه‌ای خود آن را تلفظ کرده و یا بنویسند؛ مانند «دالر در افغانی و دُالر در ایرانی» برای واژه یکسان «Dollar». داده‌ها نشان می‌دهد که وام‌واژه‌ها در گونه افغانی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بیشتر از پشتو، عربی، اردو و انگلیسی هستند، و در گونه ایرانی از زبانهای عربی و فرانسوی.

از نظر تفاوت نظام نگارشی، می‌دانیم که هر دو گونه بر اساس خط عربی نوشته می‌شوند، اما در نحوه متصل‌نویسی و یا منفصل‌نویسی، ظاهر یا ناپدید شدن بعضی نویسه‌ها، و گاه شکل نویسه‌ها بین دو گونه اختلافاتی وجود دارد؛ مانند «تریه» در مقابل «تربیت» و «همسایه‌گی» در مقابل «همسایگی» به ترتیب در گونه‌های افغانی و ایرانی.

از نظر اصالت ایرانی، بر اساس داده‌های بالا، به نظر می‌آید که فارسی افغانستان اصالت را بهتر حفظ کرده است، و می‌توان گفت که این گونه محافظه کارتر عمل کرده است. به عبارتی، خیلی از واژه‌های قدیمی‌تر ایرانی که در فارسی ایران پر رواج نیستند، در فارسی افغانستان پر رواج‌تر هستند.

به طور کلی، تفاوتها حاکی از آن است که این دو گونه زبانی تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، اجتماعی و بازمانده‌هایی از عوامل تاریخی، بیشتر به طرف واگرایی زبانی متمایل هستند.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۴)، *تاریخ زبان فارسی*، چاپ چهاردهم، انتشارات سمت، تهران.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ سخن*، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران.
- پهوال، عبدالرحمن، (۱۳۸۶)، *بلوچی گالبند*، گردآورندگان: لوتس زهاک و بیدالله نارویی، مؤسسه انتشارات الازهر، پشاور.
- جهانپنده، عبدالغفور (۱۳۹۶)، *فرهنگ بلوچی - فارسی*، انتشارات معین، تهران.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

رضایی باغ بیدی، حسن (۱۳۸۸)، *تاریخ زبانهای ایرانی*، چاپ دوم، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، تهران.

شیری، علی (۱۳۹۷)، *درآمدی بر گویش‌شناسی*، چاپ دوم، انتشارات مازیار، تهران.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۳)، «فارسی»، در: *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمه آرمان بختیاری و همکاران - انتشارات ققنوس، تهران، صص. ۴۳۷-۴۷۷.

محمدی‌خمک، جواد (۱۳۹۰)، *واژه‌نامه سکزی (سیستانی)*، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران.

مدرسی، یحیی (۱۳۸۸)، «تحوالات اجتماعی - سیاسی و زبان‌های ملی»، در: *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۱، صص. ۱-۱۶.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، *تاریخ زبان فارسی*، جلد اول، چاپ سوم، نشر نو، تهران.

Nyberg. Henrik Samuel. 1974. *A manual of Pahlavi. Ideograms, glossary, abbreviations, index, grammatical survey, vol. 2.* Wiesbaden: Otto Harrassowitz.